



صید مار سمی در جنوب تهران

آتش‌نشانان مار سمی را که وارد کارگاه تزریق پلاستیک در جنوب تهران شده و کارگران را دچار ترس و وحشت کرده بود، به دام انداختند. در این حادثه که صبح یکشنبه در منطقه خلانزیر اتفاق افتاد، یک مار یک‌متری موجب وحشت کارگران شد، اما آتش نشانان با ابزار مخصوص مار سمی را صید کردند.

آن سوی مرز

دستگیری قاتل ۱۰۰هزار دلاری



قاتل یک افسر پلیس در شیکاگو که برای دستگیری او جایزه ۱۰۰ هزار دلاری تعیین شده بود، دستگیر شد. به گزارش همشهری به نقل از ای‌بی‌سی، ۲۱ آوریل امسال لوئیس هونسکا، افسر ۳۱ساله پلیس شیکاگو بعد از پایان شیفت کاری‌اش با لباس فرم از اداره پلیس خارج شد تا به خانه برود اما در بی راه به ضرب گلوله کشته شد و خودروی شاسی بلندش نیز به سرعت رفت.

جسد این مرد فردای آن روز توسط گشت پلیس در نزدیکی

خانه‌اش در پارک گیج پیدا شد.

در بررسی‌های اولیه معلوم شد که افسر پلیس بر اثر شلیک گلوله به‌صورتش به قتل رسیده است. از همان زمان کارآگاهان جنایی شیکاگو، تحقیقات برای شناسایی قاتل را آغاز کردند و در بررسی تصاویر دوربین‌های مدارسته توانستند یک مظنون را شناسایی کنند. در تحقیقات بعدی هویت فردی که در دوربین دیده شده بود، با نام خاویر تیت جونیور مشخص و همچنین خودروی به سرعت رفته افسر پلیس چند کیلومتر دورتر از محل جنایت پیدا شد.

با شناسایی مظنون جنایت، پلیس شیکاگو و گروه عملیات منطقه‌ای برای دستگیری وی، راهی خانه‌اش شدند. وقتی مأموران پلیس زنگ خانه را زدند، خاویر(مظنون جنایت) آنها را معطل کرد تا بتواند از پنجره پشتی خارج شود.

مأموران پلیس که در اطراف خانه پراکنده بودند، ناگهان دیدند که خاویر یک اسلحه به حیاط خانه همسایه پرت کرد و بلافاصله از حصار پشت خانه به خانه بغلی پرید و فرار کرد. آنها هر چه تلاش کردند، موفق به دستگیری این مرد نشدند. براساس یک گزارش، افسر ای خاویر در فرست افراد تحت تعقیب قرار داد و تصویب‌ای برای منتشر کرد. زیر تصویر نوشته شده بود که خاویر روی گردنش یک خالکوبی تاج دارد و برای دستگیری او ۱۰۰هزار دلار جایزه تعیین شده است.

تحقیقات پلیس برای شناسایی مخفیگاه این مرد ادامه داشت تا اینکه عصر روز چهارشنبه گذشته، مأموران پلیس موفق به شناسایی او شدند و پس از یک تعقیب و گریز طولانی او را دستگیر کردند.

تحقیقات درباره انگیزه قاتل ۲۲ساله از قتل افسر پلیس شیکاگو ادامه دارد.

داستانی های حقوقی

آیا مستأجر می تواند

ملک را اجاره دهد؟



برخی از مستأجران تصور می کنند که وقتی ملکی را اجاره کردند، مالک آنجا هستند و می توانند ملک را اجاره بدهند. اما آیا این اقدام از نظر قانون درست است؟

سیده بگام حسینین، وکیل پایه یک دادگستری و عضو مرکز

وکالی استان البرز در این‌باره می‌گوید: درخصوص امکان اجاره ملک توسط مستأجر به شخص سوم باید مواردی را مدنظر قرار داد.

براساس ماده ۴۷۴ قانون مدنی، مستأجر می‌تواند مکان اجاره شده را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در قرارداد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

البته ماده ۲۷۴ قانون مدنی درباره اجاره املاک مسکونی، اشیا و... است و قانون عام محسوب می‌شود. اما در مورد املاک تجاری در صورتی که مشمول قانون روابط مالک و مستأجر سال ۱۳۵۶ باشد، مسئله برعکس خواهد بود. ماده ۱۰ این قانون بیان می‌کند که مستأجر نمی‌تواند منافع مورد اجاره را کلا یا جزئا یا به‌نحو‌اشاعه به غیرانتقال دهد یا واگذار کند مگر اینکه کنبا این اختیار به او داده شده باشد.

حسینین می‌گوید: در مورد ماده ۴۷۴ قانون مدنی مطلب دیگری که مورد توجه است، ادامه ماده مذکور است که می‌گوید: «مگر این‌که در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.» برای تشریح این قسمت از ماده ۴۸کنته را می‌توان در نظر گرفت.

اول، در حالی که مستأجر تعهد کرده که عین مستأجره را در مدت اجاره به دیگری اجاره ندهد، اگر این کار را انجام دهد، در این حالت نیز در صورت اجاره داده شدن ملک به نفر دوم، تخلف مستأجر محرز است و با فسخ اجاره اول، به تبع آن اجاره دوم مانند حالت قبل، منسوخ می‌شود.

سوم، حالتی که مستأجر حق انتقال به غیر را حین اجاره از خود ساقط کرده باشد، در چنین حالتی نیز اگر مستأجر تخلف کرده باشد و عین مستأجره را به شخص دیگری اجاره داده باشد اجاره دوم باطل خواهد بود.

گفت و گو فغانه احدی روزنامه‌نگار

کارش جست‌وجوی تولد در میان مرگ‌های تلخ است. همه تلاشش این است که مرگ یک بیمار مرگ مغزی، بی‌نتیجه نماند و اعضای بدن او بتوانند جان بیمارانش نیازمند را نجات دهند. این کار هر چند شیرین، اما سخت و نفس‌گیر است؛ خصوصاً اینکه آن‌سوی ماجرا، خانواده‌ای است که مزیزی را از دست داده و داغ بزرگی را تحمل می‌کند. در میان همین اشک‌هاست که یک زندگی تازه، فرصت دوباره نفس‌کشیدن و لبخند به زندگی متولد می‌شود و با اهدای عضو یک بیمار مرگ مغزی، فردی از مرگ نجات می‌یابد؛ اتفاقی که افرادی نظیر دکتر محسن همتی آن را هدایت می‌کنند. محسن همتی، کوردناتور ارشد یا همان هماهنگ‌کننده تیم پیوند اعضاست که طی ۱۵سال اخیر در میان مرگ‌های تلخ به‌دنبال تولدهای دوباره است. وظیفه اصلی و سخت‌ترین قسمت کارش، گرفتن رضایت خانواده‌هایی است که مزیزانشان دچار مرگ مغزی شده تا بر گهای را که اجازه می‌دهد اعضای بدنشان به بیمارانش نیازمند اهدا شود، امضا کنند. او در گفت‌وگو با همشهری از جزئیات کارش و خاطرات تلخ و شیرینی که با آنها روبه‌رو شده، می‌گوید.

معمولا چند درصد از بیمارانش مرگ مغزی، بدنهشان اهدا می‌شود؟

تیم ما معمولاً ماهانه با ۱۰ مرگ مغزی روبه‌رو است که از این تعداد به‌طور میانگین موفق می‌شویم از خانواده، ۴ کفترشان رضایت بگیریم.

خود شما شخصا موفق به گرفتن رضایت از چند نفر شده‌اید؟

حداقل ۲۰۰ نفر.

مواجه شده‌است؟

بله، چراکه فرهنگ‌ها و دیدگاه‌ها بسیار متفاوت است. بسیاری به اهدای عضو اعتقاد ندارند و اغلب می‌گویند ما دوست نداریم به مرده ما دست بزنیم. حال آنکه در سسوی دیگر تعداد زیادی بیمار در لیست انتظار هستند، اما خانواده بیمار مرگ مغزی رضایت نمی‌دهد. در نتیجه هم بیمار مرگ مغزی و هم فرد در لیست انتظار از دنیا می‌رود.

بیشترین افرادی که اهدای عضو

انجام داده‌اند، از کدام شهر بوده‌اند؟

نمی‌شود تقسیم‌بندی کرد، اما در تهران این اتفاق راحت‌تر از شهرستان‌ها صورت می‌گیرد. در برخی از شهرستان‌ها سخت‌تر است و همچنان نیاز به فرهنگسازی دارد. در برخی استان‌ها که خرده‌فرهنگ‌هایی دارند، اهدای عضو هنوز جایفته‌است. با وجود این‌س در همان جاها هم نسبت به گذشته شرایط خیلی بهتر شده و میزان اهدای عضو در حال افزایش است.

بیشترین عضوی که مورد نیاز



نجات ۲ چاه کن از مرگ

۲کارگر که هنگام حفر چاه داخل آن سقوط کرده بودند، با حضور بموقع آتش‌نشانان از مرگ نجات پیدا کردند. در این حادثه که صبح یکشنبه در بزرگراه فتح اتفاق افتاد، ۲کارگر چاه کن به دلایل نامعلومی داخل چاه سقوط کردند و یکی از آنها تا گردن و دیگری تا سینه در خاک فرورفته بود که به همت مأموران آتش‌نشانی نجات یافتند.

گفت‌وگو با هماهنگ‌کننده تیم پیونداعضای دانشگاه علوم پزشکی تهران

۲۰۰مرگ را به زندگی پیوند زدیم



آمار نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر اهدای عضو افزایش پیدا کرده است. به نظر شما دلیل آن چیست؟

فرهنگ‌سازی نقش مهمی در افزایش این آمار داشته است. در حال حاضر خیلی از افراد کارت اهدای عضو دارند. از طرفی برای همکاران ما نیز کلاس‌های آموزشی رضایت‌گیری برگزار شده که نقش زیادی در رضایت‌گرفتن از خانواده‌ها داشته است. اگر به این موضوع پرداخته شود که در هر دقیقه چند نفر بر اثر نبود عضو فوت می‌کنند و چند نفر هم‌زمان مرگ مغزی می‌شوند، اما چون خانواده‌شان رضایت نمی‌دهند، از دنیا می‌روند، به‌نظر حتماً دیدگاه مردم تغییر خواهد کرد. از لحاظ اقتصادی نیز نگرنداری از بیمارانی که نیاز به پیوند عضو دارند، هزینه زیادی دارد، مثل هزینه دارو و دیالیز. اهدای عضو می‌تواند کمک کند و در در و رنج بیماران پایان دهد.

بیماران نیازمند است، چیست؟

هنگامی که کیف پولش را جا گذاشته است. پول را برمی‌دارد، از خانه بیرون می‌دود تا آن را به فرد ناجی برساند، اما درست مقابل در حیاط، فرد ناجی بی‌آنکه متوجه کودک شود، با ماشین دنده عقب می‌گیرد و کسودک را زیر می‌گیرد و باعث مرگ مغزی او می‌شود. واقعا رضایت گرفتن از خانواده کودک برای اهدای اعضای بدنش کار سختی بود.

پیش آمده است اعضای بیمار

مرگ مغزی به در د اهدا نخورد؟

بله، خیلی وقت‌ها. چون خانواده‌دیر رضایت می‌پرد، او را نجات می‌دهد، اما در لحظات آخر که در حال نجات دادن جان خود بوده، سرش با قطار برخورد می‌کند و مورد دوم می‌گردد و رضایت گرفتن از مادر این جوان ۲۰ساله بسیار برایش سخت بود. مورد دوم نیز، خانواده‌ای که بچه کوچک داشتند برای تفریح به یکی از بوستان‌های شهر می‌روند که ناگهان فرزندشان در چاله‌ای می‌افتد. فردی که از آنجا رد می‌شده، کودک را نجات می‌دهد. چند روز بعد خانواده کودک نجات‌یافته برای تشکر از فرد ناجی، مهمانی‌ای بر پا می‌کند. در پایان شب وقتی فرد ناجی قصد خروج از مهمانی را داشت، متوجه

می‌شود که کیف پولش را جا گذاشته است. همان کودکی که وی نجاتش داده بود، کیف پول را برمی‌دارد، از خانه بیرون می‌دود تا آن را به فرد ناجی برساند، اما درست مقابل در حیاط، فرد ناجی بی‌آنکه متوجه کودک شود، با ماشین دنده عقب می‌گیرد و کسودک را زیر می‌گیرد و باعث مرگ مغزی او می‌شود. واقعا رضایت گرفتن از خانواده کودک برای اهدای اعضای بدنش کار سختی بود.

بهرترین زمان برای اهدای عضو

چقدر است؟

۲۴ساعت اولیه پس از مرگ مغزی، بهترین زمان اهدای عضو است.

میانگین سنی بیمارانش مرگ

مغزی چقدر است؟

در گذشته سن بیمارانش بیشتر بود، اما الان کمتر شده است. معمولاً ۳۰ تا ۴۰ساله هستند.

پس این کار باعث آرامش خانواده

نیز خواهد شد؟

بله خیلی؛ مدتی قبل خانمی اعضای بدن مادرش را اهدا کرد. بعد از مدتی به ما مراجعه کرد و گفت که خواب مادرش را دیده‌و او در خواب به او گفته که حالش خیلی خوب است و فردی برایش دعای می‌کند و خیرات می‌دهد.

مرگ؛ ایستگاه پایانی قاتل

جادو و طلسم ۱۰ساله را باطل کنیم اما فقط موفق شدم پسرعمویم را یکشم، همسر و دخترش از دستم قسر رفتند. وی ادامه داد: ۱۰سال قبل در اطراف خانک‌بک یی نوشته عجیب پیدا کردم. نوشته را از داخل جوی آب پیدا کردم و به سراغ یک آینه بین شهرستان دیگری رفتم. او بر گه را دید و گفت پسرعمویت را جادو و طلسم کرده است. از همان زمان زندگی من تحت تأثیر جادوی او قرار گرفت و دست به هر کاری زدم با شکست مواجه شدم. این مرد پس از محاکمه در دادگاه به قصاص محکوم شد و پس از قطعی شدن رای، شمارش معکوس برای قصاص وی آغاز شد تا اینکه سحرگاه چهارشنبه گذشته به ایستگاه پایانی زندگی‌اش رسید و به دار مجازات آویخته شد.

درگیری مرگبار در پارک

دومین قاتلی که نتوانست طلوع خورشیدروز چهارشنبه را ببیند، فردی بود که پنجم شهریور سال ۹۵به‌خاطر چشم تو چشم شدن و شکستن قلبان مرگ‌تقل شده بود.

کارآگاهان در تحقیقات میدانی اطلاع پیدا کردند که مقتول پیش از قتل، با جوانی به نام سعید درگیری داشته که پس از پایان دعسواي اول، دایی سعید برای حمایت از خواهرزاده‌اش وارد دعوا شده است.
آنطور که مشخص بود او در هواخواهسی از خواهرزاده‌اش دست به جنایت زده و فراری شده بود. شاهدان می‌گفتند شب حادثه سعید(خواهرزاده متهم) در پارکی در جنوب پایتخت به همراه دوستانش مشغول کشتین قلبان بود که در آنجا به‌دلیل شکستن شیشه قلبان و چشم‌پوش شدن با مقتول درگیر شد. در چنین شرایطی مأموران راهی محل زندگی او شدند اما متهم به قتل فراری



دوشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳ - شماره ۹۰۸۹۵



داخلی

۱۴روز بی خبری از سبحان کوچولو



۱۴روز پس از مفقود شدن کودک کسی ۵ساله در رودخانه، جست‌وجوها برای پیدا کردن ردی از او همچنان ادامه دارد. به گزارش همشهری، این پسر ۵ساله که سبحان هنرمند نام دارد، ساعت ۱۱:۳۰ روز دوم اردیبهشت ماه در شرایطی که همراه دوستانش برای بازی و آب تنی به نزدیکی رودخانه خرسان در روستای نارمه از توابع شهرستان فلاذر واقع در استان چهارمحال و بختیاری رفته بود، دچار حادثه شد. او قصد بازی در رودخانه را داشت اما به دلایل نامعلومی درون رودخانه افتاد و شدت جریان آب او را با خود برد. این زمان تعدادی از دوستان سبحان، شاهد این صحنه بودند؛ اما از ترس حرفی نزدند و ساعتی بعد وقتی نزدیکان پسر بچه به‌دنبال او بودند، مشخص شد که او به شکلی عجیب داخل رودخانه رفته و آب او را با خود برده است.

به‌دنبال وقوع این حادثه تیم‌های امداد و نجات خود را به محل حادثه رساندند و جست‌وجوها برای یافتن سبحان کوچولو آغاز شد. کاطم فلاچی دوست، مدیرعامل هلال احمر استان کهگیلویه و بویراحمد درباره این عملیات گفت: از روزی که این حادثه اتفاق افتاد همکارانم در تلاش هستند تا ردی از پسر مفقود شده پیدا کنند؛ اما این تلاش‌های نتیجه‌مانده است.

او ادامه داد: رودخانه خرسان خروشان و وحشی است و ارتفاع آب در آن بین نیم تا ۳متر است. با وجود این به دستور پیر حسین کولیوند، رئیس جمعیت هلال احمر همه امکانات برای پیدا کردن این کودک پای کار آمده است. از روز یکشنبه، یک تیم ۵نفره عواملی با نیروها و تجهیزات بیشتر برای مشارکت به تیم عملیاتی پیوسته است. از سوی دیگر، محمد رستمی، مدیرعامل آتش‌نشانی یاسوج نیز درباره این حادثه گفت: در صورت استفاده از هواپیما یا پهپاد مجهز به عکسبرداری و اسکنر، زودتر می‌توان به نتیجه رسید و امیدواریم که با یافتن پسر بچه خانواده وی تسلی پیدا کنند. جست‌وجوها برای یافتن سبحان در شرایطی ادامه دارد که چند روز قبل مراسم سوگاری و ختمی برای این کودک ۵ساله گرفته شده اما خانواده او همچنان چشم انتظار پیکر پسرشان هستند.

صدایی که دستور جنایت صادر کرد

پسری جوان که از بیماری روحی و روانسی رنج می‌برد، در اقدامی هولناک جان مادرش را گرفت و قصد داشت به زندگی خودش پایان بدهد اما با حضور همسایه‌ها، نقشه‌اش ناکام ماند.

به گزارش همشهری، ساعت ۲۲شنبه شب، ساکنان ساختمانی در یکی از محله‌های پایتخت متوجه فریادهایی شدند که از واحد طبقه سوم به گوش می‌رسید. در طبقه سوم مادر و پسری زندگی می‌کردند و همسایه‌ها خود را مقابل در آپارتمان آنها رساندند اما هر چه در زدند کسی در را باز نکرد و ناگهان صدای مادر قطع شد. دقایقی که گذشت بوی دود و آتش به مشامشان رسید و همسایه‌ها پلیس و آتش‌نشانی را خبر کردند.

گزارش قتل

آتش‌نشانان پس از حضور در محل حریق را مهار کردند و با پیکر بی‌جان زنی در سالن پذیرایی مواجه شدند که با ضربات چاقو به قتل رسیده بود. کمی آنطرف‌تر پسر مضطرب و پریشان وی ایستاده بود که توسط پلیس دستگیر شد. در این شرایط گزارش این جنایت به قاضی محمد مهدی براعه باز پرس جنایی تهران اعلام شد و او به همراه تیم تجسس پلیس آگاهی تهران در محل حادثه حاضر شدند. بررسی‌ها حکایت از این داشت که مقتول حدود ۷۰ساله بود و بدست پسر ۳۶ساله‌اش به قتل رسیده بود. پسر این زن پس از قتل مادرش، در خانه بنزین ریخته و آنجا راه آتش کشیده بود تا به زندگی خودش هم پایان بدهد اما با حضور به‌موقع همسایه‌ها آتش آسیمی به‌اونرسانده بود.

عامل این جنایت دستگیر شد و در بازجویی‌ها به قتل مادرش اعتراف کرد. او گفت: سال‌هاست که دچار مشکلات روحی و روانی شده‌ام و مدام دارو مصرف می‌کنم. چند ماهی هم در بیمارستان اعصاب و روان بستری بودم و شرایط خوبی نداشتم. هر وقت داروهایم را نمی‌خوردم، خشم و وحشتناکی به سراغم می‌آمد و صدهایی در گوشم می‌شنیدم. وی ادامه داد: ساعتی قبل مادرم از من پرسید که آیا قرص‌هایم را مصرف کرده‌ام یا نه. من فراموش کرده بودم قرص‌هایم را مصرف کنم و مادرم عصبانی شد و خواست تا داروهایم را مصرف کنم. حتی به من گفت دیوانه‌ای و باید قرص‌هایت را بخوری. این جمله‌اش عصبانی‌ام کرد. بعد همان صدهای عجیب را در گوشم شنیدیم که دستور می‌دادند انتقامت را بگیر. وقتی به‌خودم آمدم تازه فهمیدم که چه اشتباهی مرتکب شده‌ام. تصمیم گرفتم با آتش زدن خانه به زندگی خودم هم پایان بدهم اما نشد. متهم پس از اقرار به قتل بازداشت شد و باز پرس جنایی دستور داد تا سلامت روانی وی مورد بررسی قرار بگیرد. این در حالی است که تحقیقات نشان می‌دهد که متهم سابقه بیماری روحی و روانی و بستری شدن در بیمارستان را داشته است.

